

بررسی تفسیری آیات زنده بودن شهدا

سیده هانیه مومن*
روح‌الله شهیدی**

چکیده

خدای متعال در قرآن کریم موضوع زنده بودن شهدا را در دو آیه بازگو نموده است. مقصود از شهدا در این آیات تمام کسانی هستند که به مقام شهود حقیقت رسیده و با عمل خود درصدد اعتلای کلمه حق و ریشه کن کردن باطل می‌باشند؛ اگرچه در جهاد کشته نشوند و با مرگ طبیعی از دنیا بروند. مفسران درباره نوع این حیات دارای دو دیدگاه هستند؛ برخی حیات یادشده را حقیقی و برخی دیگر مجازی می‌دانند. معتقدان به حیات حقیقی نیز نظرات متفاوتی دارند؛ برخی این حیات را مربوط به جسم مادی در دنیا دانسته و برخی دیگر معتقد به زنده بودن روح در عالم ملکوت می‌باشند. این مقاله ضمن بررسی دیدگاه‌های فوق بیان می‌دارد حیات شهدا حیات حقیقی ویژه‌ای در برزخ است که انسان‌های عادی از آن محروم هستند. دیدگاه جامع در مورد مفهوم این حیات ویژه برزخی نیز عبارت از «احاطه نامحدود شهدا بر عوالم ملک و ملکوت از طریق علم و قدرت» است.

واژگان کلیدی

آیات اعتقادی، حیات شهدا، عالم برزخ.

hmomen25@yahoo.com
shahidi@ut.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۷

*. مربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).
**. استادیار دانشگاه تهران.
تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲

طرح مسئله

موضوع زنده بودن شهدا موضوعی است که در دو جای قرآن به صراحت بیان شده است:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ. (بقره / ۱۵۴)
وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ. (آل عمران / ۱۶۹)

در رابطه با «من قتل في سبيل الله» میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را منحصر در میدان جنگ و جهاد دانسته و عده‌ای دیگر با توجه به قرائن، آن را به موارد دیگری نیز تسری داده‌اند. افزون بر این مفسران در بیان و تحلیل حیات شهدا، دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده‌اند. بعضی این حیات را حیات ویژه شهدا در عالم برزخ، برخی زنده شدن آنان در روز قیامت و عده‌ای دیگر مقصود از این حیات را زنده بودن یاد و نام شهدا دانسته‌اند.

با توجه به پراکندگی دیدگاه‌ها در رابطه با آیات مذکور در این مقاله تلاش بر آن است تا با نگاهی جامع و همه جانبه مقصود از «کشته شدگان در راه خدا» و «حیات شهدا» تبیین گردد.

الف) مفهوم‌شناسی

۱. قتل

«قَتَلَ» در معنای اصلی خود که عبارت است از ازاله روح از بدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۵؛ فیومی و همکاران، ۱۴۱۴: ۲ / ۴۹۰) به موت و ممات نزدیک است و از این رو هر دو را می‌توان نقطه مقابل حیات دانست، اما باید توجه داشت که موت مرتبه‌ای بعد از قتل است و قتل عملی است که به وسیله آن موت تحقق می‌یابد؛ (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹ / ۱۹۳) از این رو گفته می‌شود به کار بردن واژه «قتل» به اعتبار کاری است که قاتل انجام می‌دهد؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۵) یعنی فرد به وسیله ضربه یا جراحت و علتی که از ناحیه قاتل به او وارد می‌شود، می‌میرد؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۱۲۷) مانند: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ» (بقره / ۲۵۱) اما اگر به اعتبار فوت شدن حیات و زندگی باشد، موت به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۵۵)

لفظ قتل اعم از معنای اصلی؛ یعنی الفاظ به کار رفته برای کشتن و کشته شدن گاهی در معانی مجازی مثل لعن و نفرین، تسلط و احاطه بر چیزی، محاربه و جدال به قصد کشتن و کثرت و کیفیت کشتن نیز به کار می‌رود. (ابن فارس، ۱۳۷۰: ۵ / ۵۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹ / ۱۹۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۵۴۹؛ فیروزآبادی، بی تا: ۳ / ۵۹۶)

۲. احیاء

«احیاء» جمع «حی» و حی صفت مشبیه از ماده «حیی» است که دو معنای اصلی دارد: یکی در مقابل مرگ، به معنای زنده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲ / ۳۳۷؛ ابن فارس، ۱۳۷۰: ۲ / ۱۲۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ۴ / ۳۵۰) مانند: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء / ۳۰) و دیگری آزرم داشتن که ضد بی شرمی است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲ / ۳۳۵؛ ابن فارس، ۱۳۷۰: ۲ / ۱۲۲؛ فیومی و همکاران، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۶۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۱۷؛ فیروزآبادی، بی تا: ۴ / ۳۵۰) مانند: «فَجَاءَتْهُ إِخْلَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ...» (قصص / ۲۵) حی برگرفته از معنای نخست است. به هر متکلم ناطقی نیز حی گفته می شود. این واژه در اصطلاح متکلمان عبارت است از کسی که می داند و می تواند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۱۱) مانند: «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَجِدَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ» (یس / ۷۰) که مقصود از «من کان حیا»، انسان عاقل است. (حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۳۹)

از دیگر معانی «حی»، اسم فعل در حکم امر به معنای بشتاب است. (فیروزآبادی، بی تا: ۴ / ۳۵۱) حیات نیز که اسم مصدر از ریشه «حی» است، در اصطلاح نیرویی است که موجب بروز حس و تحرک در موجودات زنده می شود. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲ / ۳۳۷) به بیان دیگر حیات هر چیزی عبارت است از اینکه آثار مطلوبش بر آن مترتب شود. (شمس، ۱۳۸۴: ۱ / ۵۷۴)

راغب اصفهانی نیز معتقد به مراتبی از حیات در قرآن است که آنها عبارتند از:

یک. حیات در معنای نیروی رشددهنده و نمودنده گیاهان و حیوان و لذا گیاه را حی؛ یعنی نمودنده گویند، مانند: «وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا». (ق / ۱۱)

دو. حیات در معنای نیروی حس کننده و حساس و از همین معنا است که حیوان - در معنای موجودی با حیات و حس کننده است، مانند: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ». (فاطر / ۲۲)

سه. حیات در معنای قوه و نیروی عمل کننده عاقله، مانند: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ». (انعام / ۱۲۲)

چهار. حیات در معنای برطرف شدن غم و اندوه، مانند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ». (آل عمران / ۱۶۹)

پنج. حیات در معنای حیات جاودان اخروی که با حیات عقلی و زندگی از روی علم و آگاهی دنیا به دست می آید، مانند: «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». (انفال / ۲۴)

شش. حیات در معنای حیاتی که خدای تعالی با آن توصیف می شود، زمانی که او را «هو الحی» می گویند پس برای حیات در این معنا مرگ و موت صحیح نیست و چنان حیاتی جز برای خدا نیست. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۰ - ۵۶۸)

افزون بر آنچه گذشت، گاهی «حی» در معانی مجازی مانند: دین صحیح و هدایت الهی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/ ۹۲) و تحیت نیز به کار می‌رود. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲ / ۳۳۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۰؛ فیومی و همکاران، ۱۴۱۴: ۲ / ۱۶۰؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۱۷)

۳. سبیل الله

«سبیل» از ریشه «سبل» و آن عبارت است از ارسال چیزی از بالا به پایین و بر امتداد یافتن چیزی نیز اطلاق می‌شود، از این رو گفته می‌شود سبیل طریقی است که به دلیل امتدادش به این اسم نامیده شده است؛ (ابن فارس، ۱۳۷۰: ۳ / ۱۳۰ - ۱۲۹) بنابراین سبیل در لغت عبارت است از راه؛ (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۵ / ۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۳۱۹؛ فیومی و همکاران، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۶۵) اعم از آنکه آن راه خیر باشد، مانند: «وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» یا شر، مانند: «وَكَذَلِكَ نَفِصِلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۵)

واژه «سبیل» هنگامی که به «الله» اضافه گردد، توسعه معنایی می‌یابد. در واقع «سبیل الله» عبارت عامی است و آن به هر عمل خالصی که به وسیله آن، راه تقرب به خدای متعال پیموده شود و هدف و مقصد در آن عمل تنها خدای عزوجل باشد، اطلاق می‌گردد، مانند: انواع فرمانبرداری از خدا. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۳۱۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵ / ۳۹۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ۳ / ۵۳۷)

ب) مقصود از «الذین قتلوا فی سبیل الله»

آنچه در بدو امر از ظاهر عبارت «الذین قتلوا فی سبیل الله» به ذهن می‌رسد عبارت است از کسانی که در میدان جنگ نظامی برای خدا جان خود را از دست می‌دهند، اما برای روشن شدن مفهوم دقیق آیات یادشده، لازم است قرائن متصل و منفصل این آیات بررسی گردد.

۱. قرائن متصل

۱) سیاق آیات

آیه «الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرُؤُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» که قبل از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران آمده و بر کراهت منافقان از کشته شدن در میدان کارزار دلالت دارد، «قتل فی سبیل الله» را منحصر در جهاد نظامی می‌کند.

در مورد سیاق آیه ۱۵۴ سوره بقره نیز می‌توان بیان نمود بعد از آنکه در آیه قبل، مؤمنان را امر فرمود تا از صبر و نماز کمک بگیرند و نیز نهی فرمود از اینکه کشتگان راه خدا را مرده بخوانند و آنان را زنده

معرفی کرد، در آیه «وَلْتَبْلُوْا كُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» که پس از آیه مورد بحث آمده است، علت آن امر و نهی را بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا ایشان را به آن خطاب‌ها، مخاطب کرد و آن علت این است که به‌زودی ایشان را به بوته آزمایشی می‌برد که عبارت است از جنگ و قتل و یگانه راه پیروزی در آن این است که خود را در این دو قلعه محکم؛ یعنی صبر و نماز متحصن کنند و از این دو نیرو مدد بگیرند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۵۳۰)

بنابراین با توجه به قرینه سیاق آیات، مفهوم «من قتل في سبيل الله» در آیات مورد بحث، کشته شدگان در جهاد نظامی است.

۲) سبب نزول

درباره سبب نزول آیه «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَّا تَشْعُرُونَ»؛ (بقره / ۱۵۴) بیان شده است که این آیه در باره شهدای بدر نازل شده است و آنان چهارده نفر که هشت نفر آنان از انصار و شش نفرشان از مهاجران بودند و علت آن هم این بود که مردم (غیر مومن) به کسانی که در راه خدا کشته می‌شدند، می‌گفتند: فلانی فوت شده و از نعمت‌های دنیا و لذایذ آن بی‌بهره مانده است. پس خداوند این آیه را نازل کرد (رازی، ۱۴۰۸: ۲ / ۳۳۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۲۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۰۶؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۲ / ۲۱) اما در مورد آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران / ۱۶۹) نقل شده است که جمعی از افراد سست‌ایمان بعد از حادثه احد می‌نشستند و بر دوستان و بستگان خود که در احد شهید شده بودند، تأسف می‌خوردند که چرا آنها مردند و نابود شدند، به‌خصوص هنگامی که به نعمتی می‌رسیدند و جای آنها را خالی می‌دیدند بیشتر ناراحت می‌شدند، با خود می‌گفتند ما این چنین در ناز و نعمتیم اما برادران و فرزندان ما در قبرها خوابیده‌اند و دستشان از همه جا کوتاه است. آیات فوق، خط بطلان بر این گونه افکار کشیده و مقام، شامخ و بلند شهیدان را یاد کرده است. (رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۱۵۱؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۱۳۴)

با دقت در سبب نزول آیات مورد بحث روشن می‌شود که مقصود از «الذین قتلوا في سبيل الله» کسانی هستند که در جنگ نظامی علیه دشمنان اسلام کشته می‌شوند.

۲. قرائن منفصل

۱) آیات دیگر قرآن

برخی از آیات قرآن را می‌توان قرینه‌ای برای عام بودن معنای «قتل في سبيل الله» دانست، مانند:

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ؛ (آل عمران / ۱۵۷)

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. (حج / ۵۸)

با توجه به آیات فوق روشن می‌شود که مهم جان دادن در راه خدا است؛ چه از طریق قتل باشد و چه از طریق مرگ طبیعی؛ زیرا در آیات یادشده میان نتیجه قتل و موت تفاوتی قائل نشده است و هر دو از یک پاداش الهی برخوردار گردیده‌اند: «لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»؛ «لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا».

۲) روایات

برخی روایات بر وسعت معنایی «مقتول فی سبیل الله» دلالت دارند که در ذیل به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

- ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ الرَّادَّ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَالرَّادِّ عَلَيْكَ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ هَذَا الْأَمْرَ فَهُوَ كَالرَّادِّ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرَ شَهِيدٌ قَالَ قُلْتُ وَإِنْ مَاتَ عَلَيَّ فَرَأَيْتَهُ قَالَ أَيْ وَاللَّهِ وَإِنْ مَاتَ عَلَيَّ فَرَأَيْتَهُ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّهِ يُرْزَقُ.

فدایت شوم، کسی که امر (ولایت) را رد کند، همانند کسی است که شما را مردود شمرده است؟ فرمود: ای ابامحمد کسی که این امر (ولایت) را نپذیرد و رد کند همچون کسی است که رسول خدا صلى الله عليه وآله و خدای تبارک و تعالی را رد کرده است. ای ابامحمد به یقین کسی که با پذیرش این امر بمیرد، شهید است. گفتم: حتی اگر در بسترش بمیرد؟ فرمود: بله. به خدا سوگند حتی اگر در بسترش بمیرد نزد پروردگارش زنده است و روزی می‌خورد. (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۴۶)

- امام صادق علیه السلام در ذیل آیات مورد بحث می‌فرماید:

هُمُ وَاللَّهُ شِيعَتُنَا إِذَا دَخَلُوا الْجَنَّةَ وَاسْتَقْبَلُوا الْكَرَامَةَ مِنَ اللَّهِ اسْتَبَشَرُوا بِمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ مِنْ إِخْوَانِهِمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الدُّنْيَا أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

به خدا سوگند آنها شیعیان ما هستند و به‌سوی کرامت از جانب خدا می‌روند و به برادران مؤمن خود در دنیا که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند، مزده می‌دهند که ترسی و غمی برای آنها نیست. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۰۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۷۱۱)

علت اینکه در روایات یادشده مرگ طبیعی شیعیان و پیروان ولایت به‌عنوان مصداقی برای شهادت و در نهایت حیات نزد پروردگار معرفی شده است را می‌توان در آیه ۲۴ سوره انفال جستجو نمود، آنجا که

می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ».

البته باید توجه کرد که مقصود از ولایت پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به اینکه امامان معصوم پس از پیامبر اسلام ﷺ از سوی خدا بر مردم ولایت دارند.

همچنین ولایتمداری زمانی معنا و مفهوم درستی خواهد داشت و نتایج مطلوب را به‌جای خواهد گذاشت که با بصیرت دینی و شناخت و آگاهی کافی همراه باشد (ابراهیم زاده آملی، ۱۳۸۸: ۳۳) و آثار آن در اعمال و رفتار مؤمنان را نشان دهد که پابندی به آن خود نوعی جهاد است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ فِي الْجِهَادِ وَالْحَجِّ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ سُبُلِ الْخَيْرِ؛ مقصود از سبیل الله، جهاد، حج و همه راه‌های خیر است». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۳ / ۷۱)

دو عبارت «إِنْ مَاتَ عَلَيَّ فِرَاشِهِ» و «غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ سُبُلِ الْخَيْرِ» که در روایات به آن اشاره شده است، به‌خوبی بیانگر آن است که آیات مذکور به جنگ و جهاد اختصاص نداشته و مفهوم گسترده‌تری دارد. با بررسی مجموع قرائن متصل و منفصل، روشن شد که اگرچه به‌طور قطع مقصود اولیه از عبارت «الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» کسانی هستند که در میدان نظامی حق علیه باطل کشته می‌شوند اما نباید مفهوم را به ظاهر آن محدود ساخت، بلکه این عبارت، عبارتی عام است که موارد دیگری نظیر آنچه در آیات و روایات بدان اشاره شد، را در برمی‌گیرد.

بنابراین از کنار هم نهادن آیات ۱۵۴ سوره بقره «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَأَنْتُمْ كُفْرًا» و ۱۶۹ سوره آل عمران «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» و ۵۸ سوره حج «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيُرْزَقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» مشخص می‌شود قتل یا موت فی سبیل الله پیامدش رزق حسن است و کسی می‌تواند از این رزق حسن برخوردار شود که دارای حیات باشد. بنابراین حیات منحصر به قتل فی سبیل الله نیست. پس توسعه اول در تبدیل قتل به موت است. توسعه بعدی در مفهوم سبیل الله بود که مطابق روایات سبیل الخیر را می‌توان جایگزین نمود. بنابراین هرفردی در مسیر نیکی‌ها مانند جهاد، انفاق، حج و امثال آن ثابت قدم باشد و سپس بمیرد یا کشته شود بهره‌مند از آن حیات ویژه خواهد بود. البته مفهوم ولایت می‌تواند جمیع نیکی‌ها را در بر داشته باشد؛ چون «ولی» مبدا همه نیکی‌ها است و امر به نیکی می‌کند.

ج) مقصود از زنده بودن کشته شدگان در راه خدا

درباره «زنده بودن کشته شدگان در راه خدا»، مفسران دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند. برخی این زنده بودن را حقیقی می‌دانند (رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۱۵۳) و برخی دیگر آن را مجازی دانسته‌اند. (نبها، ۲۰۰۹: ۱ / ۵۹)

معتقدان به حقیقی بودن این حیات نیز دارای دو دیدگاه متفاوت هستند؛ بعضی آن را مربوط به روح (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۵۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۲۸) و بعضی مربوط به جسم (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰۸) دانسته‌اند.

در صورت پذیرش هر یک از وجوه سؤال‌هایی ناظر به آن مطرح می‌گردد، مانند این سوال که آیا این حیات حقیقی مربوط به این عالم (عالم دنیا) است یا مربوط به عالم غیب یا هر دو است؟ اگر این حیات مربوط به عالم غیب است آیا زنده شدن در برزخ مدنظر است یا زنده شدن در قیامت؟

دیدگاه یکم: حیات حقیقی

برخی از مفسران معتقد به حقیقی بودن حیات شهید هستند. مقصود از حیات حقیقی، حیات جسم یا روح پس از مرگ است. (رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۱۵۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۵۲۱؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳ / ۲۰۴؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ۱ / ۶۰؛ طوسی، بی‌تا: ۲ / ۳۵) آنان برای اثبات این حیات به دو دلیل تمسک جستند.

۱. ظاهر آیه

برخی از مفسران در این باره بیان داشته‌اند که ظاهر آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه شهیدان راه خدا هم‌اکنون زنده‌اند. زنده بودن آنان حقیقی است، نه مجازی که نام آنان به‌خوبی برده شود. این مطالب از ظاهر آیه استفاده می‌شود و لازم است به ظاهر آیه اعتماد نمود؛ زیرا هیچ‌گونه دلیل نقلی و عقلی نداریم که از معنای ظاهر آیه عدول و صرف نظر شود. (رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۱۵۳)

۲. روایات

افزون بر ظاهر آیه، روایات متعددی نیز حیات حقیقی شهدا را تأیید می‌کنند؛ برای نمونه عبید بن عمیر نقل می‌کند که رسول اکرم ﷺ روز احد، بر بالین مصعب بن عمیر که کشته شده بود، ایستاد و این آیه را خواند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (احزاب / ۲۳) آنگاه فرمود:

رسول خدا گواهی می‌دهد که اینان فردای قیامت نزد خدای تعالی گواهان باشند. بیایید و اینان را زیارت کنید و بر اینان سلام کنید که به آن خدایی که جان من به امر اوست هیچ کس نباشد که بر ایشان سلام کند مگر اینکه جوابش را باز دهند. (رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۱۵۳)

با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود که مقصود از حیات در آیات مورد بحث حیات حقیقی است؛ اما در مورد حیات حقیقی نیز میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود:

دو. نوع و چیستی حیات حقیقی

۱. حیات جسم مادی در عالم دنیا

عده‌ای از مفسران معتقدند که مقصود از حیات در آیات مورد بحث، زنده بودن جسم مادی شهید است. آنان برای اثبات این قول به سیاق آیه ۱۶۹ سوره آل عمران و وقایع تاریخی رجوع کرده‌اند و در این باره به دو گروه تقسیم شده‌اند: بعضی از آنان می‌گویند خدای متعال اجساد این شهدا را به آسمان‌ها و قنادیل زیر عرش خود بالا می‌برد و در آنجا انواع سعادت‌ها و کرامت‌ها را به آنها عطا می‌کند. برخی دیگر معتقدند خدا اجساد آنان را در زمین باقی می‌گذارد و در همان قبر زنده می‌کند و آنها را به نعمت و سعادت می‌رساند. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱ / ۱۳۷ - ۱۳۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰۸؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳ / ۴۲۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۲۸؛ رشید رضا، بی‌تا: ۴ / ۱۹۲) این صاحب‌نظران برای اثبات نظر خویش، دلیلی برگزیده‌اند که به شرح زیر است:

سیاق آیه

گروه نخست که سیاق آیه را دال بر حیات جسم مادی می‌دانند در این باره بیان داشته‌اند که جسم مادی شهدا زنده است و اگر احیاناً در قبور، اجساد طاهره ایشان یافت نشود به دلیل حکم الهی مبنی بر نقل ابدان ایشان به ملکوت اَعْلَا بوده است. مؤید این مطلب عبارت «أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ» در آیه مورد بحث است. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۱ / ۱۳۷ - ۱۳۶)

وقایع تاریخی

گروه دوم؛ یعنی معتقدان به زنده بودن جسم مادی شهید در قبر جهت اثبات قول خود در این باره به وقایع تاریخی که بیانگر مشاهده آثار حیات دنیوی از شهدا است مثل سر مطهر امام حسین علیه السلام و ابدان مطهر شهدای کربلا مثل بدن حرّ و ابدان شهدای احد و ابدان جمعی از علماء مثل شیخ صدوق و غیره استناد نموده‌اند. (طیب، ۱۳۷۸: ۳ / ۴۲۵) در رابطه با حیات مادی ابدان شهدای احد مفسران به روایاتی استناد جسته‌اند که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود:

عبدالرحمن بن عبدالله بن الرّحمن بن أبی صعصعه گفت: عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو بن حازم از جمله کشته‌شدگان احد بودند، هر دو آنها را در یک قبر دفن کرده بودند. وقتی سیلی عظیم آمد قبر آن دو ویران شد و ظاهر شدند. گویا آن دو را همان ساعت در خاک دفن کرده باشند در حالی که میان واقعه احد تا زمان وقوع سیل ۴۶ سال فاصله بود. (رازی، ۱۴۰۸: ۵ / ۱۵۲؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳ / ۲۰۴)

نقد و بررسی

اینکه مقصود از حیات در آیات مذکور حیات مادی باشد از چند جهت غیر قابل قبول است:

الف) برخوردار بودن شهدا از حیات مادی برای همه آنان عمومیت ندارد چه بسا مشاهده شده است که اجساد بسیاری از شهدا با سپری شدن زمان پوسیده شده است. بنابراین لازمه زنده دانستن جسم آنان در قبر سفسطه است و سفسطه باطل است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳ / ۲۸۳؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۲۶؛ رشیدرضا، بی تا: ۴ / ۱۹۲)

ب) تفسیر حیات شهدا به حیات مادی مخالف با روح کلی آیات و روایاتی است که در آنها به متلاشی شدن جسم بعد از مرگ اشاره دارد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳ / ۲۸۳)

ج) عبارت «عندربهم» در آیه دلالت دارد بر اینکه حیات شهدا حیاتی مخصوص ایشان است و از نوع حیات متعارف در این عالم نیست؛ یعنی از نوع حیات جسم و جریان خون در رگها و ضربان قلب نیست؛ زیرا مقام حضور و عندیت پروردگار از هرگونه ماده و لوازم آن پیراسته و مبرا است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳ / ۲۸۳)

با توجه به دلایل فوق روشن می شود که مقصود از حیات شهدا حیات مادی جسمانی نیست و اگر در طول تاریخ اجساد یافت شده اند که با گذشت زمان سالم مانده اند این موارد از استثنائات است و در موارد کلی نمی توانند ملاک عمل قرار گیرند.

۲. حیات روح در عالم غیب یا ملکوت

بسیاری از مفسران حیات حقیقی شهدا را مربوط به حیات روح در عالم غیب و زندگی ملکوتی در عالم دیگر می دانند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۱۰؛ رشیدرضا، بی تا: ۴ / ۳۱؛ طبری، بی تا: ۲ / ۲۴). آنان در رابطه با روحانی بودن حیات شهدا در عالم غیب به «روایات» و «سیاق» استناد می کنند.

الف) روایات

مفسران جهت اثبات این نوع حیات برای شهدا به روایات متعددی استناد می کنند که معروفترین آنها عبارت است از این روایت که شیخ طوسی در تهذیب از یونس بن ظبیان نقل می کند که می گوید:

خدمت امام صادق علیه السلام بودیم. حضرت فرمود: مردم در مورد ارواح مؤمنان چه گویند؟ عرض کردم: گویند در حواصل پرندگان سبز در قنادیل زیر عرش باشند. فرمود: سبحان الله، مؤمن بزرگوارتر باشد از آنکه حق تعالی روح او را در حوصله مرغ سبز قرار دهد. ای یونس، چون خدا قبض روح مؤمن نماید، آن را در قالبی مثل بدن دنیایی نقل کند، پس در بهشت می خورند و می آشامند و چون آینده ای از دنیا نزد آنها آید، او را بشناسند به همین صورتی که در دنیا بوده باشد. (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۰۹)

ب) سیاق

معتقدان به این حیات با توجه به سیاق آیه ۱۵۴ سوره بقره بیان داشته اند که عبارت «ولکن لا تشعرون» به خوبی بر این امر دلالت دارد که حقیقت و کنه این حیات را جز خدای متعال که علام الغیوب است

کسی نمی‌داند، بنابراین حیات شهدا یک حیات غیبی است که به واسطه آن «مقتول فی سبیل الله» از عالم شهادت به عالم غیب منتقل می‌شود و در آنجا زندگی خوشی را آغاز می‌کند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۱۰؛ رشیدرضا، بی تا: ۴ / ۳۱)

۳. اختلاف در تعیین مصداق عوالم غیب

عده‌ای معتقدند حیات شهدا مربوط به عالم قیامت است و عده‌ای دیگر معتقد به برزخی بودن حیات هستند. در ادامه به بررسی این دو دیدگاه پرداخته می‌شود:

۱) حیات در قیامت

عده‌ای از متکلمان معتزله با استدلال به شأن نزول آیه معتقدند که مقصود از حیات در آیات مورد بحث این است که کشته شدگان در راه خدا در قیامت زنده خواهند شد و غرض از این قول تهدید نمودن منکرین معاد است. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰۷) برای نمونه کعبی از متکلمان معتزلی در ذیل آیه ۱۶۹ سوره آل عمران می‌نویسد:

منافقانی که خدا از آنان حکایت نموده، می‌گفتند: یاران محمد ﷺ خود را در معرض کشته شدن قرار دادند و کشته شدند، آنان زندگی خود را از دست دادند و به خیری نرسیدند و این اقوال را به دلیل انکار بعث و قیامت می‌گفتند؛ پس خدا آنها را تکذیب کرد و به واسطه این آیه بیان نمود که آنها در قیامت برانگیخته خواهند شد و به آنها رزق مادی و معنوی داده می‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۲۵)

نقد و بررسی

الف) عبارت «احیاء» در آیات مورد بحث بر این موضوع دلالت دارد که شهدا هم اکنون زنده‌اند نه اینکه خدا آنها را در روز قیامت با دیگران زنده خواهد کرد، بنابراین همان‌گونه که در مباحث قبلی نیز گذشت دلیلی برای عدول نمودن از ظاهر آیه وجود ندارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۲۶)

ب) اگرچه منافقان با خود می‌گفتند که یاران پیامبر ﷺ زندگی خود را از دست دادند و به خیری نرسیدند اما با توجه به سیاق آیه قبل «قُلْ فَادْرَأْوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا...» روشن است که خطاب در آیه یادشده متوجه پیامبر ﷺ و مؤمنان است و اعتقاد به زنده شدن در قیامت چیزی است که پیامبر ﷺ و مؤمنان شکی در آن نداشتند تا آیه بخواهد آنان را از مرده پنداشتن شهدا نهی کند. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۲۶؛ طوسی، بی تا: ۲ / ۳۵)

ج) بدون شک جانب فضل و رحمت و احسان بر جانب عذاب و مجازات ترجیح دارد، بنابراین وقتی خدای متعال در مورد قوم نوح بیان می‌کند که آنان را قبل از روز قیامت برای مجازات زنده می‌کند و در

این باره می‌فرماید: «أَعْرِفُوا فَأَذْخَلُوا نَارًا» (نوح / ۲۵) «فاء» در اینجا برای تعقیب است و مجازات نمودن پس از غرق شدن مشروط به حیات است، پس روشن می‌شود که خدای سبحان اهل ثواب را به طریق اولی قبل از قیامت برای رساندن پاداش زنده می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۲۶)

(د) عبارت «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ» که در آیه بعد از آیه ۱۶۹ سوره آل عمران ذکر شده است، نیز خود مؤید زنده بودن شهدا قبل از قیامت است؛ زیرا قومی که به آنان ملحق نشده‌اند، بدون شک در دنیا هستند و لازمه استبشار دادن به آنان این است که هنوز قیامت واقع نشده باشد؛ زیرا با وقوع قیامت دنیا پایان می‌یابد. (رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۲۶)

۲) حیات در برزخ

بسیاری از مفسران معتقدند این آیات دلالت واضح دارد بر اینکه مقصود از حیات بعد از مرگ حیات برزخی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۵۲۱؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۳۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۲۴؛ طیب، ۱۳۷۸: ۲ / ۲۵۱؛ طبری، بی تا: ۲ / ۲۴؛ طوسی، بی تا: ۳ / ۴۶) برخی از آنان در این باره به قاعده اصولی «حقیقت بودن استعمال مشتق به لحاظ حال تلبس» استناد جسته‌اند. توضیح آنکه کلمه «أحیاء» مشتق و وصف برای شهیدان است و استعمال مشتق برای موصوف در زمان حال، حقیقت است و برای موصوف در زمان گذشته اختلافی است و نسبت به موصوف در زمان آینده مجاز است، می‌توان گفت که قدر متیقن از حیات، همان حیات برزخی است؛ زیرا شهید در زمان حال در برزخ است و نسبت به غیر آن، یا مجازی است یا اختلافی. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰۷؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۲۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶ / ۲۹۰)

عده‌ای بر این دیدگاه اشکال وارد ساخته و بیان داشته‌اند که حیات برزخی برای همگان، قطعی است و به شهدا اختصاص ندارد، در نتیجه نمی‌توان مقصود از حیات در آیات یادشده را حیات برزخی دانست. در پاسخ به اشکال واردشده باید بیان نمود که اگر چه «عدم اختصاص حیات برزخی به شهدا» امری قطعی و مسلم است اما حیات برزخی شهدا متفاوت از حیات برزخی غیر آنان است که تفاوت آن با سایرین در کیفیت رزق و ویژه بودن حیات است، بنابراین حیات شهید، حیاتی ویژه است که به مراتب بالاتر از اصل حیات است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۲۰؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۲ / ۵۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۲۷؛ رشیدرضا، بی تا: ۲ / ۳۱) به عبارت دیگر، زنده بودن شهید بدین معنا نیست که صرفاً پس از مرگ حیات دارد و در قیامت زنده می‌شود یا در برزخ زنده است؛ زیرا اصل حیات برزخی برای همگان است و همگان دارای حیات برزخی و حیات قیامت هستند، بلکه معنایش زندگی ویژه برزخی است که شهیدان هم اکنون از آن برخوردارند؛ یعنی از لحاظ درجه برتر از سایر مؤمنانند که حیات برزخی داشته و در برزخ که روضه‌ای از ریاض بهشت است، متنعمند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶ / ۲۸۹) حال این پرسش پدید

می‌آید که این ویژه بودن از چه روست و مقصود از آن چیست؟ باورمندان به دیدگاه پیش‌گفته بدین توجه داشته و درباره آن دیدگاه‌هایی عرضه کرده‌اند:

۴. مقصود از ویژه بودن حیات برزخی شهدا

مفسران درباره اینکه مقصود از حیات ویژه برزخی چیست؟ دیدگاه‌های مختلفی را مطرح نموده‌اند که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌گردد:

اول. کمال قرب به پروردگار و روزی خوردن نزد پروردگار

از آنجا که در آیه ۱۶۹ سوره آل عمران پس از واژه «احیاء» عبارت «عند ربهم یرزقون» ذکر گردیده است برخی از مفسران معتقدند که این عبارت تفسیرکننده واژه احیاء است. لذا برآنند که مقصود از حیات برزخی یادشده، کمال قرب به حق تعالی، بهجت و کرامت و ارتزاق آنها نزد خدای سبحان است. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۹۳)

دوم. ادامه رشد معنوی شهدا

مقصود از حیات شهدا این است که رشد معنوی آنان حتی پس از مرگ نیز متوقف نمی‌شود؛ زیرا همان‌طور که در قسمت مفهوم‌شناسی گذشت یکی از معانی حیات عبارت است از نیروی رشددهنده و نمودنده. شاهد این مطلب آیات ۴ و ۵ سوره محمد است که خدای سبحان در آن آیات از اصلاح و رشد معنوی و قلبی شهیدان در عالم برزخ سخن به میان می‌آورد: «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ * سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ»؛ آیات مذکور بیانگر آن است که شهیدان، در عالم برزخ، پس از شهادت از هدایت‌های خاص الهی برخوردار می‌شوند و قلب و بال ایشان اصلاح می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۱۴۵) که لازمه این اصلاح ادامه دادن شهیدان به رشد و تکامل معنوی خود در عالم برزخ است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۲۲۶)

سوم. داشتن علم و آگاهی

گروه دیگری از مفسران حیات برزخی شهدا را عبارت از علم و آگاهی آنان دانسته و معتقدند حیات به معنای فهمیدن و حرکت عالمانه (و برخاسته از شعور) است (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷ / ۲۸۹) و شهید چون با هوش از این دنیا به نشئه دیگر می‌رود، به امور دنیا آگاه است؛ فرح و استبشار یادشده در آیه ۱۷۰ سوره آل عمران نیز بر این امر دلالت دارد «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ زیرا هم فرح و هم استبشار هر دو توأم با ادراکند اما باید توجه داشت که ادراک شهید از نوع ادراکات حضوری است نه حصولی. از این‌رو چون شهیدان تمامی آثار زنده‌بودن، از جمله ادراک آمیخته با کار و کار همراه معرفت را دارند خدای سبحان انتقال شهیدان از این

عالم به نشئه دیگر را حیات طیب می‌داند. در واقع انسانی که بی‌هوش می‌شود و می‌میرد، از مبدأ حرکت خود آگاه نیست، در حالی که شهید با هوش و با آثار عملی که برکت خون او است، از دنیا می‌رود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶ / ۲۷۹) در حقیقت خدای متعال به روان‌های ایشان معرفتی در عالم برزخ عطا فرموده است و به وسیله آن معرفت در نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند و از بدن‌های خود دورند و از آن آزاد شده‌اند، اما مردگان چنانند که از ارواح ایشان علم و آگاهی سلب شده و در زندان جهل و نادانی زندانی شده‌اند. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۷۰۰)

چهارم. داشتن قدرت تأثیرگذاری مادی و معنوی

برخی دیگر معتقدند اگر شهید را زنده می‌خوانند به آن جهت است که وی پس از مرگ نیز دارای قدرت اثرگذاری؛ چه به لحاظ مادی و چه به لحاظ معنوی است. آنان از زندگی امت مسلمان جدا نمی‌شوند و موثر و تحت تاثیر این اجتماع هستند؛ زیرا تأثیر و تأثر از مهم‌ترین ویژگی‌های حیات است اما غیر آنان پس از مرگ فاقد قدرت تأثیرگذاری و امتداد هستند. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۱ / ۵۱۷)

۵. احاطه نامحدود آنان بر عوالم

برخی از مفسران معتقدند که مقصود از این حیات، احاطه نامحدود آنان بر عوالم است که سایر اهل ایمان از آن بی‌بهره‌اند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۲ / ۳۹) عبارت «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» در آیه دلالت دارد که بندگان مخلص خدا قبل از پیدایش طلوعه قیامت در همه جا حاضر بوده و بر همه احوال مطلع بوده‌اند. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۳: ۴ / ۲۱۶) علامه مجلسی در این باره می‌نویسد:

هر کس جاننش را در راه خدا ببخشد، خدا حیاتی به او می‌بخشد که به واسطه آن بتواند در عوالم ملک و ملکوت تصرف کند و لذا خدای متعال می‌فرماید: «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۰ / ۷۸)

جمع بندی

همان‌گونه که بیان شد قرب به پروردگار و روزی خوردن شهدا از جنس حیات مادی نیست. بنابر گفته علامه جوادی آملی روزی شهدا از جنس علم و اندیشه است و آنها بدین صورت ارتزاق کرده و در نتیجه رشد معنوی می‌یابند. همچنین این علم و آگاهی به کشته شدگان در راه خدا قدرت تأثیرگذاری مادی و معنوی می‌بخشد و می‌توانند به اذن خدا در عوالم مختلف تأثیرگذار باشند. داشتن علم و قدرت به صورت توأمان موجب می‌گردد که کشته شدگان در راه خدا احاطه نامحدودی بر عوالم داشته باشند. بنابراین

می‌توان مقصود از حیات را احاطه نامحدود بر عوالم ملک و ملکوت از طریق علم و قدرت دانست که در بردارنده همه دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه است.
در ادامه به بررسی دیدگاه معتقدان به حیات مجازی پرداخته می‌شود:

دیدگاه دوم: حیات مجازی

برخی دیگر از مفسران حیات را در این آیه حیات حقیقی ندانسته و معتقد به مجازی بودن آن هستند. مقصود از حیات مجازی، زنده بودن نام و هدایت یافتن شهدا است. آنان بر مدعای خود ادله زیر را اقامه کرده‌اند:

۱. مخاطب آیه

آیه ۱۵۳ سوره بقره خطاب به مؤمنانی است که اعتقاد به حیات آخرت دارند و این یکی از اصول دین مؤمنان است، بنابراین نمی‌تواند معنای آیه رد کردن تفکر پایان یافتن حیات به واسطه مرگ باشد؛ زیرا با حقیقت ایمان متناسب نیست (چگونه خدا آنان را از این گفتار نهی می‌کند در حالی که آنان خود معتقد به حیات پس از مرگ هستند). (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۱۲)

نقد

در پاسخ به ایراد فوق باید بیان نمود، درست است که آنان خود از مسلمانان معتقد به حیات اخروی بودند اما در آیه مورد بحث حیات برزخی که برای مسلمانان معتقد به اصل معاد نیز روشن نبود، تبیین شده است؛ چون این آیه شریفه در اواسط رسالت رسول خدا ﷺ نازل شده و در آن هنگام بی‌اطلاعی بعضی از مردم از بقاء بعد از مرگ خیلی بعید نیست. آن ایمانی که عموم مسلمانان نسبت به زندگی آخرت دارند زندگی بعد از بعث و قیامت است، اما زندگی ما بین مرگ و بعث - یعنی حیات برزخی - هر چند که آن را نیز قرآن کریم سر بسته و مجمل ذکر کرده و از معارف حقه قرآنی است اما از نظر وضوح به حدی نیست که از ضروریات قرآن شمرده شود و کسی جاهل و منکر آن نشود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۵۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶ / ۲۷۷)

۲. معقول نبودن اختصاص حیات حقیقی به شهدا

این آیه اختصاص به شهدا دارد در حالی که حیات در آخرت شامل تمام افراد می‌شود. پس حیات باید متناسب با حقیقت ایمان و اختصاص در آیه باشد. در نتیجه مقصود از حیات در این آیه نام نیکوی جاودان در طول عصرها و زمان‌ها است. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۱۲)

نقد

حیات چه در قیامت و چه در برزخ هر دو برای عموم مردم صادق است اما وجه اینکه در آیات مورد بحث، حیات برزخی به شهدا اختصاص داده شده است، ویژه بودن حیات آنان است.

۳. کاربرد مجازی حی در روایات

آنان می‌گویند سخن امیرمؤمنان علیه السلام در وصف عالمان حقیقی نیز بر مجازی بودن حیات دلالت دارد. آن حضرت می‌فرماید:

هَلْكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ. (نهج البلاغه، حکمت: ۴۹۶)

نگهبانان اموال در زمان زندگی مرده‌اند و دانشمندان تا جهان باقی است زنده‌اند، خود از میان رفته‌اند اما یاد ایشان در دل‌ها باقی است.

نقد

در رابطه با استدلال آنان به روایت فوق می‌توان بیان نمود که باقی بودن علما آن‌چنان که از این روایت برداشت شده (باقی بودن نام و یاد علما) صحیح به نظر نمی‌رسد، بلکه با استفاده از آیه ۹۶ سوره نحل «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» می‌توان عنوان نمود که علما در این دنیا به واسطه اتصال به معارف الهی توانسته‌اند به مقام «عنداللهی» دست یابند و بنابراین باقی هستند این در حالی است که شهید به معنای خاص تا زمانی که خویش ریخته نشود و از دنیا نرود، نمی‌تواند به این مقام دست یابد و این تفاوت به خوبی در اطلاق الفاظ روشن است؛ زیرا لفظ «عالم» قبل از اینکه فرد عالم از دنیا برود نیز بر او قابل صدق است اما لفظ «شهید» تنها در حالی استعمالش صادق است که فرد از دنیا رفته باشد و شاید یکی از دلایل افضل بودن مداد علما بر خون شهدا نیز همین امر باشد. بنابراین بقاء علما محدود به پس از مرگ آنان نیست تا لازم آید که این حیات، حیاتی مجازی به معنای زنده بودن نام و یاد آنها باشد. با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود که دلیلی برای حمل نمودن آیات یادشده بر معنای مجازی وجود ندارد.

گفتنی است که باورمندان به حقیقی نبودن معنای حیات در آیه، خود بر دو دسته‌اند:

الف) گروهی بر آنند که مقصود از زنده بودن شهدا جاودانه بودن نام نیکوی آنان در میان مردم است (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۰۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۱۲؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱ / ۷۰۰؛ رازی، ۱۴۲۰: ۹ / ۴۳۹) اما در نقد این دیدگاه باید گفت: این آیات در مقام بیان شرافت شهدا است و زنده بودن نام و یاد آنها در اذهان و دل‌های مردم یک امر اعتباری است و نفعی به حال شهدا ندارد و در نتیجه شرافت و فضیلتی برای آنان تأمین نمی‌گرداند؛ ضمن اینکه آیات قرآنی و کلام الهی بالاتر از آن است که یک امر موهومی را مدرک قرار دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۵۱۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۱۴)

اگر مقصود چنین باشد، اینکه فرموده: «زنده‌اند و شما نمی‌فهمید و نزد پروردگار روزی دارند و از

عطای پروردگار خوشحال و متنعم هستند.» تمام اینها لغو می‌گردد. چون زنده بودن یاد و نام شهدا به‌خوبی برای همگان قابل درک است، پس معلوم می‌شود که منظور از حیات و زندگی، آن نیست بلکه نوعی حیات خارجی و واقعی است که غالب انسان‌ها نمی‌توانند حقیقت آن را دریابند نه حیات ذهنی و فرضی. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۵۲۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۱۴)

ب) گروهی دیگر معتقدند که مقصود از زنده بودن شهدا هدایت شدن آنان است و این از باب تسمیه ضلالت به موت و هدایت به حیات است. (نبها، ۲۰۰۹: ۱ / ۵۹) به‌عبارت دیگر حیات در اینجا به‌معنای هدایت، و مرگ به‌معنای گمراهی است، و گفته‌اند معنای آیه این است که هر کس کشته شد، نگویید گمراه است، بلکه او هدایت‌شده است. اصمّ در این باره می‌گوید: مراد این است که کشته‌شدگان راه خدا چون دارای هدایت و ایمان و دین صحیح هستند، نمرده‌اند و زنده هستند به‌دلیل گفتار خداوند: «أَوَمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ» یعنی آیا کسی که مرده بود و او را زنده نمودیم که منظور از مرگ و زندگی ضلالت و هدایت است. (نبها، ۲۰۰۹: ۱ / ۵۹)

این دیدگاه را نیز چنین می‌توان مورد نقد قرار داد که خطاب در آیه مخصوص مؤمنان است و همگی آنها مسلماً می‌دانستند که شهدای راه خدا هدایت‌یافته و بر حق هستند، لذا صحیح نیست نسبت به این معنا به مؤمنان گفته شود «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ». و دیگر اینکه اگر این معنا مراد بود فائده‌ای برای تخصیص این معنا به شهدا نبود؛ زیرا از غیر شهدا نیز افراد بسیاری هدایت‌یافته و دارای حیات به‌معنای دین صحیح و هدایت الهی هستند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۱۲۳)

نتیجه

با توجه به مباحث گذشته در رابطه با آیات زنده بودن شهدا می‌توان به موارد ذیل دست یافت:

- قطعاً و جزماً مراد اولیه و اصلی از «قتل» در آیات زنده بودن شهدا، کشته‌شدن در جنگ و جهاد است اما به قرینه روایات و دیگر آیات قرآن، می‌توان آن را به موارد دیگر نیز تسری داد.
- واژه «سبیل» هنگامی که به «الله» اضافه گردد، توسعه معنایی می‌یابد. درواقع «سبیل‌الله» عبارت عامی است و آن بر هر عمل خالصی که به‌وسیله آن، راه تقرب به خدای تعالی پیموده شود و هدف و مقصد در آن عمل تنها خدای عزوجل باشد، اطلاق می‌گردد.
- با توجه به روایات و ظاهر آیات شریفه، روشن شد که مقصود از حیات مورد بحث، حیات حقیقی است نه مجازی و لازم است به ظاهر آیات اعتماد نمود؛ زیرا هیچ‌گونه دلیل نقلی و عقلی نداریم که از معنای ظاهر عدول و صرف‌نظر نموده و معنای مجازی را بر آن حمل نمود.

- حیات برزخی شهدا متفاوت از حیات برزخی غیر آنان است که تفاوت آن با سایرین در کیفیت رزق و ویژه بودن حیات است.
- مقصود از ویژه بودن حیات برزخی شهدا، احاطه نامحدود آنان بر عوالم ملک و ملکوت از طریق علم و قدرت است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابراهیم زاده آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، «ولایت‌مداری و بصیرت دینی»، حصون، ش ۲۲، ص ۳۵ - ۱۶، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، ۱۴۲۴ ق، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، التحریر و التنویر، بیروت، موسسه التاريخ العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۲ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد، ۱۳۷۰ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، تسنیم، قم، اسراء، چ دوم.
- _____، ۱۳۸۹، ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره)، قم، اسراء، چ هفتم.
- _____، ۱۳۹۱، ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره)، قم، اسراء، چ سوم.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات.

- حسینی طهرانی، محمدحسین، ۱۴۲۳ ق، معادشناسی، مشهد، علامه طباطبایی.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، انوار درخشان، تهران، لطفی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چ چهارم.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیة.
- رشیدرضا، محمد، بی تا، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفه، چ دوم.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، چ سوم.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت و قاهره، دار الشروق، چ هفدهم.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد.
- شمس، مراد علی، ۱۳۸۴، با علامه در المیزان از منظر پرسش و پاسخ، قم، اسوه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- طبری، محمد بن جریر، بی تا، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، چ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، چ دوم.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، کتاب التفسیر، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت، چ دوم.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چ دوم.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، قاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الهجرة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چ چهارم.

۱۲۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۹، زمستان ۹۷، ش ۳۶

- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ دوم.
- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین عليه السلام.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نبها، خضر محمد، ۲۰۰۹ م، موسوعه تفاسیر المعتزله، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، اسباب نزول القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه.